

آزاداندیشی در گفتمان انقلاب اسلامی

جلیل دارا^۱
مصطفی کرمی^۲

چکیده

بررسی حاضر به نقش و جایگاه مفهوم آزاداندیشی در گفتمان انقلاب اسلامی در ایران می‌پردازد. در واقع اسلام سیاسی به عنوان یک گفتمان کلان با قرائت‌ها و روایت‌های خاص خود از مفاهیم بنیادینی مانند سیاست، معرفت، آزادی و عدالت گفتمانی را با عنوان انقلاب اسلامی را برمی‌سازد که با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی در ایران به موقعیت هژمونیک دست یافت. گفتمان انقلاب اسلامی ایران با مفصل‌بندی، عناصر و دقایق گفتمانی خود برای دال‌های شناوری همچون آزادی، علم و معرفت مدلول‌هایی به دست می‌دهد که تمایزات گفتمانی آن را با گفتمان مدرنیته نشان می‌دهد. این گفتمان همچنین با خلق و مفصل‌بندی دال‌هایی همانند نهضت تولید علم، جنبش نرم‌افزاری، آزاداندیشی و فرهنگ اسلامی در فضای دانشگاهی مفهوم "دانشگاه اسلامی" را خلق می‌کند. از این رو، این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان درصدد است مفهوم آزاداندیشی در گفتمان انقلاب اسلامی و نسبت آن با دانشگاه را مورد واکاوی قرار دهد و از سویی دیگر وجوه تمایز این گفتمان را با گفتمان مدرنیته به نمایش بگذارد.

کلید واژه‌ها: گفتمان، گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان مدرنیته، آزاداندیشی، دانشگاه اسلامی، کرسی‌های آزاداندیشی

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

Email: jaliledara@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

Email: karami 1975@gmail.com

مقدمه

طرح مفهوم آزاداندیشی در فضای جامعه علمی و دانشگاهی ایران در یک دهه‌ی اخیر در قالب یک ایده و مفهوم «کرسی‌های آزاداندیشی» به عنوان فضایی که مقرر است ایده مذکور را تحقق ببخشد، مبین یک جهان‌بینی و نگرشی خاص به کل هستی، انسان، روابط و نظامات انسانی و حقوق او و... است. طرح جدی این بحث به اوایل دهه ۱۳۸۰ ش. برمی‌گردد که رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، در یک سخنرانی به موضوع آزاداندیشی پرداختند و در سال‌های بعد به مناسبت‌های مختلف مفهوم کرسی‌های آزاداندیشی مورد تأکید ایشان قرار گرفت. چنانکه در این مورد بیان کرده‌اند که: «برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با "حمایت حکومت اسلامی" و "هدایت علماء و صاحب‌نظران"، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهار هرج و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶). برای درک این مفهوم ضرورت دارد که زمینه‌ها و شرایط سیاسی، اجتماعی و فکری که در آن چنین مفهومی خلق شده و کاربرد یافته است و نیز معانی و دلالت‌های گفتمانی آن مورد توجه قرار گیرد.

در واقع پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی که از آن به عنوان پیروزی اسلام سیاسی فقهاتی می‌توان یاد کرد (حسینی زاده، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶) نه تنها یک تغییر سیاسی و اجتماعی را به دنبال داشت، بلکه رویدادی بود که در ایده و عمل برنامه‌ای جهان‌شمول را برای تمامی حوزه‌های زندگی انسان عرضه می‌کرد. استواری این نظام فکری و فرهنگی بر ارزش‌های دینی و معنوی، آن را در برابر ارزش‌های مدرن قرار می‌داد. از این رو، نه مرام و مسلک شرق مارکسیست را بر می‌تایید و نه دل در گرو ارزش‌های لیبرالی غربی داشت، بلکه آنچه که ضرورت زمان بود را با قرائت خود و مبتنی بر مبانی فکری و فرهنگی اسلام پذیرا شد. بنابراین، بسیاری از مفاهیم نظیر: سیاست، معرفت، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و مقولات سیاسی و اجتماعی معانی دیگری پیدا کرده و با تعاریف و تلقی‌هایی که بر آمده از آموزه‌های مذهبی است، قرائت شدند. این تفاوت‌ها و تمایزهای بنیادی در تمامی حوزه‌های زندگی اجتماعی به صورت بارزی به چالش‌های فکری و فرهنگی تبدیل شدند. یکی از بحث برانگیزترین مفاهیم که از همان آغاز انقلاب به کانون منازعات گفتاری و گفتمانی تبدیل شد نهاد دانشگاه به عنوان منبع و مرجع علم و دانش بود. وقوع "انقلاب فرهنگی" در اوایل دهه ۱۳۶۰ که دانشگاه در محور آن قرار داشت و طرح مباحثی مانند "اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها" در دهه ۱۳۷۰ ش. و ۱۳۸۰ از سویی بیانگر اهمیت تعیین‌کننده جایگاه دانشگاه و از سویی دیگر مبین تلاش برای ارائه مدلی از دانشگاه است که در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی قرار گیرد. در خصوص بهره‌گیری از مفاهیم انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی این نوشتار بر این نکته تأکید کرده است که گفتمان انقلاب اسلامی تجلی هژمونی اسلام سیاسی شیعی فقهاتی در ایران است و از این رو اگر به تناوب از این مفاهیم بهره گرفته می‌شود به

دلیل همپوشانی عناصر آنهاست. اکنون برای فهم موضوع این پرسش مطرح می شود که: طرح مفهوم کرسی های آزاداندیشی چه جایگاهی در گفتمان انقلاب اسلامی دارد؟ و با چه رویکردی طرح شده است؟ در پاسخ پرسش فوق این فرضیه مطرح می شود که طرح مفهوم کرسی های آزاداندیشی در راستای باز تعریف مفاهیم مدرن بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی و به عنوان عنصری اساسی از "دانشگاه اسلامی" طرح گردیده است.

این نوشتار در چهار بخش ساماندهی می شود، بخش اول که چهارچوب تحلیلی آن را تشکیل می دهد، از نظریه تحلیل گفتمان بهره گرفته است. در بخش دوم "گفتمان انقلاب اسلامی" و گفتمان مدرنیته مورد بررسی قرار می گیرد و بخش سوم به طرح موضوع دانشگاه و جایگاه و اهمیت آن می پردازد. سرانجام در بخش چهارم طرح دانشگاه اسلامی و مدل های گفتمانی آن از جمله مفهوم آزاداندیشی را مورد توجه قرار می گیرد.

۱. چهارچوب تحلیلی

تحلیل گفتمان^۱ به مثابه نظریه ای برای فهم رویدادها، تحولات و وضعیت های خاص اجتماعی بیش از هر چیز نیازمند گزینش رویکرد گفتمانی مشخص و عمل در چارچوب مفاهیم، مرزبندی ها و پیروی از انسجام آن است. بدین منظور این پژوهش با بهره گیری از نظریه گفتمانی لاکلاو^۲ و موفه^۳ در صدد است فهمی از دال آزاداندیشی در گفتمان انقلاب اسلامی به دست دهد.

۱-۱ تعاریف و مفاهیم

همانند بسیاری دیگر از مفاهیم علوم اجتماعی، مفهوم گفتمان و طرز تلقی ها و تعاریف آن با تعدد، تکثر و ابهام در نظر و عمل همراه است و از این رو پدیده ای چند وجهی و مناقشه برانگیز است (نجف زاده، ۱۳۸۲: ۱۶) و همنشینی و سازگاری و یا گریز و ناسازگاری با مصادیق مختلف و شیوه کاربست گوناگون آن وجود دارد. مفهوم گفتمان^۴ در آراء زبانشناسان معانی متعددی به خود گرفته است. گفتمان را باید ساختاری در معرض انهدام و هویتی در انحاء معانی جدید دانست که در عین حال در زمان حاضر کامل است، اما در هر حال ممکن است از طریق گفت و گوی مداوم عناصر تغییر یابد (نجف زاده، ۱۳۸۲: ۳۳). در واقع گفتمان ها برداشت و درک ما را از واقعیت شکل می دهند. از این روست که فهم انسان و معانی که در می یابد، همواره گفتمانی و نسبی هستند (Hawarth, 2000: 102).

میشل فوکو گفتمان را این چنین تعریف می کند: «در صورتی به مجموعه ای از گزاره ها گفتمان

1. Discourse analysis
2. Luclau
3. Moufee
4. Discourse

خواهیم گفت که به یک فرمسیون (صورتبندی) ^۱ گفتمانی تعلق داشته باشند. گفتمان متشکل از تعدادی محدودی از گزاره‌هاست که بتوان گروهی از شرایط لازم برای وجود آن را تعریف کرد. گفتمان در این معنا یک صورت مثالی ^۲ و بی زمان نیست... گفتمان پاره‌ای از تاریخ است که محدودیت‌ها، تقسیم‌بندی‌ها، تحولات و صورت‌های خاص زمان‌مند خود را تحمیل می‌کند» (به نقل از: یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۵). از نگاه مک دانل ^۳ گفتمان، پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است، یا به تعبیری گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده گزاره‌ها ^۴ و قضایای ^۵ مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جمله‌گی بستگی به این نکته دارد که مطالب بیان شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و ... کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته‌اند. به بیان دیگر بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده و سوژه‌های استفاده کننده هر مطلب، گزاره و قضیه‌ی تعیین کننده‌ی شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌روند (مک دانل، ۱۳۸۰: ۵۶).

در واقع «گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌ها، مفاهیم و مقولاتی است که در ارتباط منطقی با یکدیگر قرار گرفته‌اند که در نهایت منظومه‌ی فکری مشخصی را شکل می‌دهند که به قول و فعل پیروانش معنا می‌دهد. از این نظر گفتمان در برگیرنده بعد مادی مزین به بعد نظری است. بی تردید این تعریف و تعاریفی از این دست قرابت و تناسب دیدگاه گفتمانی را برای بررسی تحولات سیاسی خصوصاً عرصه‌ی اندیشه سیاسی نشان می‌دهد، زیرا از منظر تحلیل گفتمان مفاهیم و کلمات که اجزای تشکیل دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان ها و مکان‌های مختلف ارتباط آنها تحول می‌یابد و معانی متفاوتی را القاء می‌کنند. بر این اساس به دنبال دگرگونی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ساختار زبان نیز که توضیح دهنده این شرایط است، نمی‌تواند پایدار و ثابت بماند. بنابراین، از آنجا که اندیشه سیاسی به معنای عام آن، امری است که در پاسخ به نیازهای زندگی در هر عصر تولید می‌شود، روش تحلیل گفتمانی بر آن است تا چگونگی پیدایش و بسط و تحول اندیشه‌ها را به منزله یک گفتمان درک و تبیین کند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۱-۲۸).

۲-۱ مؤلفه‌های نظریه گفتمان

تبیین و فهم رویدادها و وضعیت‌های مختلف اجتماعی مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و عناصر سازنده‌ی نظریه‌ای است که در آن مورد به کار گرفته می‌شود. شناخت و توضیح چگونگی این مفاهیم و مؤلفه‌ها در عین حال ابزاری در اختیار محقق قرار می‌دهد که به خوبی بتواند روابط درون گفتمانی و برون گفتمانی

1. Formation
2. Ideal
3. D.Mc Donnell
4. Statements
5. Premises

گفتمان‌ها را بشناسد و اجزای مختلف پدیده‌های اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۱). مهمترین عناصر نظریه‌ی تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه عبارت از مؤلفه‌های زیر هستند.

۱-۲-۱ **دال ۱ و مدلول^۲**: مفاهیم «دال» و «مدلول» در نظریه‌ی لاکلاو و موفه جایگاهی کلیدی دارند. دال‌ها در برگیرنده اشخاص، مفاهیم، عبارات و نهادهای انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن، دال مورد نظر معنا می‌شود (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳). دال‌های یک گفتمان از جایگاه و اهمیت یکسانی برخوردار نیستند و همواره بر یک معنای ثابت دلالت نمی‌کنند. مهم‌ترین این نشانه‌ها یا دال‌ها دال مرکزی^۳ است. دال مرکزی مفهومی است که سایر دال‌ها حول محور آن انسجام می‌یابند و دال‌های دیگر را شارژ می‌کند و آنها را در قلمرو جاذبه خود نگه می‌دارد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). به عبارت دیگر، اگر گفتمان را منظومه‌ای انسجام یافته تصور کنیم، دال برتر، هسته‌ی مرکزی آن می‌باشد نیروی جاذبه‌ی آن سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند و معنا می‌دهد (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴). حول محور دال مرکزی، دال‌های دیگر سامان می‌یابند که آن‌ها را دال‌های سیال (شناور)^۴ می‌نامند. در واقع دال‌های شناور، نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند به روش خاص خودشان به آن‌ها معنا ببخشند. به عبارت دیگر، دال شناور به کشمکش جاری میان گفتمان‌های مختلف برای تثبیت معنای نشانه‌های مهم تعلق دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۰).

۱-۲-۲ **مفصل‌بندی^۵**: مفصل‌بندی را هر گونه عملی به شمار می‌آورند که رابطه میان مؤلفه‌ها را تثبیت کند، به نحوی که هویت‌شان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دستخوش تغییر شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶). به بیان دیگر، هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند به نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل شود مفصل‌بندی نامیده می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۵). بدین ترتیب، عناصر متفاوتی که جدا از هم و شاید بی مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند هویت نوینی را کسب می‌کنند. ربط این عناصر از طریق مفصل‌بندی میسر می‌شد (حسینی‌زاده و حقیقت، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

۱-۲-۳ **هژمونی^۶**: لاکلاو و موفه با استفاده از بسط مفهوم هژمونی به این نتیجه می‌رسند که هویتی که به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در درون یک صورت‌بندی هژمونیک به دست

1. Signifier
2. Signified
3. Nodal point
4. Floating signifiers
5. Articulation
6. Hegemony

می‌آید؛ و هیچ ثبات و عینیتی ندارد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۶). در واقع، مفهوم "هژمونی" واسطه‌ای میان "عینیت" و "امر سیاسی" است. درست همان گونه که عینیت می‌تواند دوباره به امری سیاسی بدل شود، تضادهای آشکار نیز می‌تواند در گذر زمان محو شده و جای خود را به عینیت دهند، جایی که یک دیدگاه به امری طبیعی بدل شده و اجماع شکل بگیرد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۲). بدین ترتیب، اگر و زمانی یک پروژه سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در یک صورتبندی خاص به دست آورد، استیلا حاصل می‌شود (فرکلاف، ۱۳۸۱: ۲۰۹). در واقع، انسجام و اتحاد طبقات و سوژه‌های طبقاتی از طریق فرآیند هژمونی صورت می‌گیرد (Buher, ۲۰۰۰: ۵۵-۵۶).

۴-۲-۱ عناصر، دقایق و حوزه گفتمان‌گونگی: عناصر^۱ نشانه‌هایی هستند که معنای آنها تثبیت نشده است، و گفتمان‌های مختلف سعی دارند که به آنها معنا بدهند. به عبارت دیگر، عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند (حسینی‌زاده و حقیقت، ۱۳۹۰: ۱۱۲). اما دال‌هایی را که حول محور دال مرکزی گرد هم می‌آیند "وقته" یا «دقائق»^۲ می‌نامند (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۵). در واقع، وقته‌ها، عبارتند از: موقعیت‌ها و عناصری که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنایی موقت دست یافته‌اند. عناصری که قبلاً در حوزه‌ی گفتمان‌گونگی^۳ وجود داشتند، به تدریج به درون گفتمان جذب و در واقع به وقته تبدیل می‌شوند. معانی و هویت همواره نسبی‌اند و امکان تغییر آنها بر حسب تغییر گفتمان وجود دارد. لاکلاو و موفه جایگاه‌های تفاوت را، زمانی که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند وقته و هر تفاوتی را که از نظر گفتمان مفصل‌بندی شده نیست، عنصر می‌نامند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۹). بنابراین یک حوزه‌ی گفتمان‌گونگی همواره ثابت و پایدار نیست به این دلیل که قابلیت دسترسی و اعتبار هر گفتمانی نسبی است و در شرایط اجتماعی تغییر می‌کند (مک دانل، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۶).

۵-۲-۱ قابلیت دسترسی^۴ و اعتبار^۵: لاکلاو و موفه این مفاهیم را برای توضیح چگونگی موفقیت گفتمان‌ها به کار می‌برند. قابلیت دسترسی یک گفتمان بدین معناست که در زمانه آشفتگی و تزلزل اجتماعی تنها یک گفتمان با ارائه واقعی یا واقع‌نمایی در آن دنیای آشفته کاملاً منسجم به نظر برسد و در نزد افکار عمومی به عنوان راه حل برگزیده شود (سعید، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۸). دلیل این امر این است که هیچ مقیاس مشترکی میان محتوای بی‌قراری‌های موجود و اسطوره‌ای که آن را بازنمایی می‌کند، وجود ندارد. در این صورت صرف این واقعیت که این گفتمان خود را به عنوان نوع آرمانی و نماینده کمال جلوه می‌دهد کافی است تا پذیرش آن را تضمین کند. پذیرش یک گفتمان شرط دیگری نیز دارد و آن قابلیت

1. Element
2. Moment
3. Field of discursivity
4. Availability
5. Credibility

اعتبار است، یعنی اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول اساسی آن گروه اجتماعی ناسازگار باشد (حسینی - زاده و حقیقت، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

۶-۲-۱ زنجیره هم‌ارزی^۱ و منطق تفاوت^۲: زنجیره هم‌ارزی بدین معناست که در فرایند مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره‌ی معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در مقابل یک غیر که به نظر می‌رسد آنها را تهدید می‌کند، قرار می‌گیرند. در واقع زنجیره هم‌ارزی در صدد است تا تفاوت‌های موجود را پنهان کند و جامعه را یک دست نشان دهند. از این طریق تمایزات موجود میان عناصر متفاوت به دست فراموشی سپرده می‌شود و همه آنها در نظام معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، حل می‌شوند (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۹-۳۴۸). از سویی دیگر، منطق تفاوت، دلالت بر خصلت متکثر جامعه دارد؛ در اینجا است که مفهوم «خصوصیت» و «غیر» برجسته می‌شود. منطق تفاوت به تمایزات و مرزهای موجود میان نیروهای موجود تاکید می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۹-۵۴۰).

۷-۲-۱ ضدیت^۳ و غیریت^۴: فهم نظریه گفتمان اساساً بدون فهم مفاهیم ضدیت و غیریت امکان پذیر نیست. هر گفتمانی ضرورتاً به گفتمان رقیب دیگری نیاز دارد تا به واسطه‌ی آن هویت یابد. هیچ جامعه یکدستی را نمی‌توان تصور کرد که در آن فقط یک گفتمان یا، به عبارت دیگر، تنها یک نوع جهان بینی و طرز تفکر حاکم باشد. هر گفتمانی به منظور هویت یافتن به ناچار شروع به تولید دشمن برای خود می‌کند. البته گاه گفتمان‌ها بیش از یک غیر دارند و مجموعه‌ای از غیریت‌ها برای هویت‌یابی در شرایط مختلف استفاده می‌کنند. از این رو، می‌توان بین غیرخارجی^۵ و غیرداخلی^۶ تمایز قائل شد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

ایجاد غیریت‌سازی اجتماعی از سه جهت برای نظریه گفتمان اهمیت محوری دارد. اولاً، خلق رابطه غیریت‌سازانه که همواره شامل تولید «دشمن» یا «دیگری» است، برای تاسیس مرزهای سیاسی دارای اهمیت به سزایی است. ثانیاً، تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی، برای تثبیت جزئی هویت‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی اهمیتی اساسی دارد. ثالثاً، آزمودن غیریت‌سازی مثال خوبی است برای نشان دادن محتمل‌الوقوع بودن هویت (هوارث، ۱۳۷۷: ۲۰).

۸-۲-۱ موقعیت سوژگی^۷ و سوژگی سیاسی^۸: مفهوم موقعیت سوژگی مربوط به اشکال متعددی است که توسط آن کارگزاران خودشان را در درون گفتمان‌ها به عنوان کنشگران اجتماعی تصور می‌کنند و مفهوم سوژگی سیاسی مربوط به زمانی است که کنشگران عمل می‌نمایند یا به اتخاذ تصمیم

1. Chain of equivalence
2. Logic of difference
3. Antagonism
4. Otherness
5. External other
6. Internal other
7. Subject Positions
8. Political Subjectivity

می‌پردازند(مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۲۰۸). لاکلا و موف مفهوم سوژگی سیاسی را نیز برای تبیین شیوه‌های که افراد به عنوان عاملان اجتماعی عمل می‌کنند، استفاده می‌کند. لاکلا می‌گوید به دلیل اینکه گفتمان‌ها و ساختارها هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند و همواره نوعی تزلزل و بحران در آنها وجود دارد و به دلیل امکانی بودن و تصادفی بودن گفتمان‌هایی که ایجاد می‌کنند، می‌توانیم شاهد ظهور سوژه سیاسی باشیم(یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۲). بنابراین، زمانی که اقتضائی و حدوثی بودن هویت‌های سوژه اتفاق می‌افتد، آشوب اجتماعی یا اقتصادی فراگیری حاصل می‌شود و یا چنین آشوب‌هایی موجب می‌شوند تا سوژه‌ها احساس بحران هویت نمایند. در چنین شرایطی، سوژه‌ها تلاش می‌نمایند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های آلترناتیو، هویت و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند(مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

نظریه گفتمان با به دست دادن عناصر، مؤلفه‌ها و مفاهیم کلیدی امکان تبیین و تفهیم پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی را فراهم می‌آورد. در پژوهش حاضر با استفاده از این نظریه مفهوم "کرسی‌های آزاداندیشی" در متن گفتمان انقلاب اسلامی مورد تحلیل قرار گرفته و جایگاه آن در منظومه گفتمانی انقلاب اسلامی و در متن خرده گفتمان دانشگاه اسلامی نشان داده می‌شود.

۲. ظهور و استیلای گفتمان انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، پدیده‌ای بود درست نقطه مقابل داده‌ها و روندهای شکل گرفته و موجود در غرب. در واقع آنچه که به عنوان انقلاب اسلامی به پیروزی رسید اسلام سیاسی بود، دارای یک برنامه عمل و یک منبع هویت و نوعی سبک زندگی بر اساس نگاهی خاص به هستی، انسان، جهان و طبیعت(خرمشاد، ۱۳۷۸: ۴۸). در واقع پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، از منظر تحلیل گفتمان به مثابه هژمونی یک گفتمان تلقی می‌گردد. این گفتمان که از آن به گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی شیعه می‌توان نام برد، اگرچه در سال ۱۳۵۷، تبدیل به گفتمان حاکم هژمونیک در ایران شد ولی زمان فعال شدن آن به گذشته‌ای دورتر بر می‌گردد(کمالی اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). ظهور و بروز این گفتمان که درصدد معنادگی به دال‌های عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی برآمد به اواخر قرن نوزدهم برمی‌گردد، یعنی زمانی که تجدد و مفاهیم فکری و سیاسی آن چالش‌هایی را برای مفاهیم یا دال‌های مسلط آن دوره در هر دو عرصه‌ی معرفتی و اجتماعی ایجاد می‌کرد(سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

گفتمان انقلاب اسلامی برآمده از اسلام سیاسی که با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ایران موقعیت هژمونیک یافت ویژگی‌های یک تمدن را در برداشت. «مبلغ و مروج معنویت، عدالت، استقلال، آزادی و نوآوری بود. در این گفتمان اسلام سیاسی تکیه‌گاه، راه‌حل و برنامه‌ای برای بازیابی و بازسازی هویت در جوامع اسلامی بود. اسلام سیاسی به عنوان یک گفتمان و در این مقطع زمانی درصدد است جامعه و حکومت را براساس اصول اسلامی بازسازی کند، جامعه و حکومتی امروزی، یعنی پیشرفته و مترقی اما اسلامی و اصیل»(خرمشاد، ۱۳۸۷: ۳۲).

از طرفی دیگر گفتمان تجددگرا، با همان شاخص‌های غربی به تولید معنا برای نشانه‌های حوزه گفتمان‌گونگی پرداخت تا به هژمونی دست یابد. این گفتمان با دال مرکزی "مدرنیته" سعی در ارائه معنایی عرفی به مفهوم مدرن آن برای دال‌های یاد شده و تقدس‌زدایی از آنها را داشته است تا با تثبیت این مدل‌ها برای آن دال‌ها و شکل‌دهی اجماعی بر سر این معانی در جامعه هژمونیک شود. در مقابل، گفتمان رقیب یعنی اسلام سیاسی نیز به مفصل‌بندی دال‌ها شناور و بی‌قرار در حوزه گفتمان‌گونگی یعنی سیاست، معرفت، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر حول دال مرکزی و اسلام سیاسی پرداخته است (نیاتیان، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

در واقع پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷، به منزله پیروزی و استیلای گفتمان اسلام سیاسی شیعی بود که سعی داشت با احیاء و خلق مفاهیم جدید، مفاهیم مدرن را نیز مطابق ارزش‌های خود معنا داده و مفصل‌بندی کند. از این رو، در طی چند دهه‌ی اخیر همواره این تنازع در عرصه‌ی گفتمانی وجود داشته است و هر یک از دو گفتمان مذکور، "مدرنیته" و "انقلاب اسلامی"، در حدود معنابخشی و مفصل‌بندی دال‌های مختلف سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی و معرفتی حول دال مرکزی خود بوده‌اند. بنابراین، باید برای درک معانی و مفصل‌بندی گفتمانی هر یک از این گفتمان‌ها به نوع صورت‌بندی مدل‌های آنها پرداخت.

۲-۱ مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی و مدرنیته

۲-۱-۱ دال سیاست

گفتمان انقلاب اسلامی با محور قراردادن "حکومت اسلامی"، "حکومت دینی" یا "مردم‌سالاری دینی" در پی دادن این معنا به دال سیاست است که دین و سیاست یا دین و دولت پیوندی ناگسستی با هم دارند. در این تلقی از سیاست و حکومت، اسلام دینی سیاسی محسوب می‌شود و قطع این پیوند به معنی نفی کردن اسلام از ماهیت ذاتی و عدم امکان اجرای اصول و احکام شریعت آن است. «هواداران اسلام سیاسی اسلام را به مثابه یک ایدئولوژی در نظر می‌گیرند که دنیا و آخرت انسان را در بر می‌گیرد و برای همه حوزه‌های زندگی دستورها و احکام روشنی دارد. بدین ترتیب، این گفتمان در مقابل همه‌ی گفتمان‌های مدرن و سنتی که اعتقادی به ادغام دین و سیاست ندارند، قرار گیرند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷). از منظر علمای شیعه، کارویژه اساسی نظام سیاسی اسلام زمینه‌سازی برای تقرب به خداوند است و تمام تصمیمات و برنامه‌ها در این نظام در جهت تحقق همین هدف است. اهداف دیگری مثل اجرای احکام اسلام و تحقق آنها از اهداف میانی به حساب می‌آیند (لک‌زایی، ۱۳۸۳: ۱۹۱). به عبارت دیگر، این گفتمان با دست‌یازیدن به چنین تفسیرهایی از دین و فقه سعی کرد رابطه‌ای میان معنای حکومت با دال سیاست برقرار کند و رابطه میان دال سیاست و مدل‌ها مورد نظر گفتمان تجدد را فروپاشاند و با شالوده‌شکنی این رابطه این گفتمان را به حاشیه براند و در نتیجه، خود هژمونیک شود. در مقابل، گفتمان تجدد با تاکید بر جدایی نهاد دین از دولت و سیاست در صدد است با به دست دادن معنایی عرفی به سیاست، انتساب مشروعیت آن به

رای و اراده‌ی مردم سیاست را از دسترس شریعت به دور دارد. در این گفتمان، سیاست معنایی سکولار^۱ دارد و از دولت و حکومت قداست‌زدایی می‌شود.

۲-۱-۲ دال علم و معرفت

علم و معرفت از جمله دال‌هایی است که گفتمان‌های انقلاب اسلامی و تجدد تلاش کرده‌اند آن را در مفصل‌بندی گفتمان خود با ارجاع مدلول‌های متناسب معنا ببخشند. از این رو، معنادهی به این دال در کانون منازعه دو گفتمان قرار داشته است. در واقع، «علم جدید هر گونه ارتباط میان خدا و جهان را ناممکن دانست و با انکار غایت‌مندی جهان آفرینش و آموزه‌های وحیانی، تفکر عقلانی را به قوه‌ای محاسبه‌گر که اشیاء را بر حسب معیار وضوح و تمایز، تشخیص می‌دهد، مبدل کرد و امکان شناخت اشراقی و عرفانی را کاملاً منتفی شمرد» (شایگان، ۱۳۸۰: ۲۳۹). لذا در حالی که تفکر مدرن و متجدد درصدد القاء چنین معنایی به دال معرفت و علم است گفتمان دینی یا همان اسلام سیاسی معنای دیگر را برای این دال به دست می‌دهد. تا جایی که گفته می‌شود: «در گفتمان توحیدی دانش و پژوهش صبغه‌ای وحیانی دارند و تاروپود آن به وسیله‌ی توحید اشباع شده است و بدون تردید «معرفت» مورد اشاره قرآن معرفت مطلق است که در ذیل خود «دانش» به معنای جدید را هم شامل می‌شود» (آقاحسینی، ۱۳۸۹: ۳۸).

۲-۱-۳ دال دموکراسی

دموکراسی به عنوان یک دال شناور همواره دستخوش تعدد و تکثر مدلول‌ها در گفتمان‌های تجددگرا و انقلاب اسلامی بوده است. «دموکراسی به عنوان شیوه‌ای زندگی در جهان مدرن بر مبنای و اصولی استوار است که جوهر این اصول و مبنای را می‌توان در اصالت برابری انسان‌ها، اصالت فرد، اصالت قانون، اصالت حاکمیت مردم و تاکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسان‌ها یافت» (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۴۳).

این مدلول از دال دموکراسی در گفتمان انقلاب اسلامی با بهره گرفتن از مفهوم «مردم‌سالاری دینی» بیان می‌شود و گفته می‌شود: «مردم‌سالاری دینی مدل جدید حکومتی است که با تشکیل جمهوری اسلامی ایران در دنیا متولد شده است. این اصطلاح که مرکب از دو واژه‌ی «مردم‌سالاری» و «دینی» است به معنی حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از طریق دین می‌باشد. دین چارچوبه‌ی حکومت را از لحاظ بنیاد فکری، اصول اساسی، روح حاکم بر مقررات و قوانین تعیین می‌کند و مردم در درون چارچوبه‌ی دینی بر سرنوشت خود حاکم می‌گردند» (خواجeh سروی، ۱۳۸۸: ۳۳۳). همین مدلول‌ها در سخنان بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز مشهود است، که می‌گویند: «ما می‌خواهیم اسلام را لااقل حکومتش را به یک نحوی که به حکومت اسلام در صدر اسلام شباهت داشته باشد اجرا بکنیم تا شما معنی درست دموکراسی را به حدی که هست بفهمید و بشر بدانند که دموکراسی در اسلام با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهور و سلاطین ادعا می‌کنند بسیار فرق دارد» (صحیفه نور، جلد ۳، ۸۵). همچنان که رهبر کنونی انقلاب متذکر می‌شوند: «در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خداوند دارند، حکومت آن جامعه باید

1. Secular

حکومت مکتبی باشد، یعنی حکومت اسلام و شریعت اسلامی و احکام مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند» (مقام معظم رهبری، ۱۹/۱۰/۱۳۷۹). بدین ترتیب، دال شناور دموکراسی با ارائه مدل‌های دو گفتمان رقیب یا متخاصم تجدد و انقلاب اسلامی در مفصل‌بندی گفتمانی آنها و در منظومه هر کدام جای می‌گیرد. دال دموکراسی در دوره‌ی پس از انقلاب کانون تنازع گفتمان‌های بوده که سعی کرده‌اند با شالوده‌شکنی، گفتمان انقلاب اسلامی را به حاشیه رانده و مدل‌های متجددانه را جایگزین آن کنند.

۴-۱-۲ دال حقوق بشر

دال حقوق بشر از جمله نشانه‌های مهم در درون گفتمان تجدد است و «بررسی احتمالی اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ م و دیگر کنوانسیون‌های وابسته نشان می‌دهد که مبانی زیر بنایی این حقوق منبعث از مکتب حقوق فطری یا طبیعی و مکتب اصالت فرد بر مبنای محدودیت عقل انسان و نفی هر گونه سلطه قومی، مذهبی یا فرهنگی بر انسان است» (پروین، ۱۳۸۱: ۱۰۷). به عبارت دیگر، «مفاهیم بنیادین حقوق بشر جهانی، متکی بر فلسفه‌ای بشری، این جهانی، عقلانی و فردمحورانه است» (امین، ۱۳۸۱: ۲۱). و «حقوق بشر اومانیستی غرب بر مبانی نظری خاصی نظیر خودباوری علمی، خردگرایی، حقوق طبیعی و تکیه بر قرارداد اجتماعی مبتنی است» (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۷۵). این دال در متن تحولات فکری و اجتماعی غرب زاده شد و مبانی خود را از آن کسب کرده و تا امروز توانسته است با تثبیت این مدل‌های دیگر گفتمان‌ها را به حاشیه براند. در گفتمان انقلاب اسلامی نیز این دال با ورودی که به عرصه‌ی گفتمانی آن داشت به کانونی برای مناظره گفتمانی با تجدد تبدیل شده است. گفتمان انقلاب اسلامی با ترسیم مفهوم یا دال "حقوق بشر اسلامی" درصدد بوده است، ضمن غیریت‌سازی با گفتمان مذکور با قید اسلامی نشان دهد با تولید معنایی مبتنی بر اسلام آن را در منظومه‌ی گفتمانی خود وارد می‌کند. اتکای این تمایزهای معنایی در گفتمان انقلاب اسلامی و غیریت‌سازی آن با گفتمان تجدد به این مبانی برمی‌گردد که در حقوق "خدا محور" اسلام سیاسی، انسان موجودی محدود محسوب می‌شود که عقل بشری نیز که جزئی از وجود انسان است محدود بوده و شایستگی تام قانون‌گذاری برای خود را در تمامی موارد ندارد (پروین، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

۵-۱-۲ دال آزادی

از جمله مفاهیم پر مناقصه و بسیار بحث‌انگیز در کانون نزاع‌های گفتمانی انقلاب اسلامی و تجدد، دال آزادی است. طی قریب به دو قرن گذشته که این مفهوم با مبانی و معانی خاص بستر فکری و سیاسی-اجتماعی‌اش در غرب وارد نظام نشانه‌ها و معانی گفتمان اسلام گردید، بسیار مورد توجه قرار گرفت و به عرصه و کانونی برای غیریت‌سازی، شالوده‌شکنی و انتساب معانی و جایگیری در مفصل‌بندی گفتمانی تبدیل شد. در حالی که متجددان و روشنفکران درصدد بودند این دال را با همان مدل‌های گفتمان مدرنیته در غرب تغییر و تبیین کنند، اسلام‌گرایان مبانی اسلامی را به آن منتسب کرده و با شالوده‌شکنی درصددند این نشانه را متناسب با منظومه گفتمان اسلام سیاسی مفصل‌بندی کنند. در واقع، گفتمان تجدد با مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و حقوقی-اخلاقی خود، معنایی از آزادی را به دست می‌دهد که

مبتنی بر فردگرایی، خود مختاری انسان، اصل سودمندی و اصالت فایده و اصل حق بودن آزادی و اصل برابری تأکید دارد. بدین ترتیب، دال آزادی با حق طبیعی در منظومه گفتمانی مدرنیته یا تجدد مفصل‌بندی شده است (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

تمایز این این گفتمان در گفتار استاد مطهری چنین بیان می‌شود: «در غرب ریشه و منشأ آزادی را تمایلات و خواهش‌های انسانی می‌دانند... از نظر فلاسفه غرب انسان موجودی است دارای یک سلسله خواست‌ها و می‌خواهد که این چنین زندگی کند، همین منشأ آزادی عمل او خواهد بود... در حالی که آدمی یک سلسله استعدادهای مترقی و متعالی دارد که ملاک انسانیت اوست. تمایلات انسانی او نظیر تمایل به حقیقت‌جویی، تمایل به خیر اخلاقی، تمایل به جمال و زیبایی، تمایل به پرستش و... این‌ها ملاک‌های انسانیت است» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۰۲). وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره) گویای این مدلول و معانی متعارض است: «باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود از نظر اسلام و عقل، محکوم و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است و بر همه‌ی ما و همه‌ی مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود» (۱۳۶۸/۳/۱۵). رهبر کنونی انقلاب در خصوص تفاوت‌های معنایی مفهوم آزادی در اسلام و غرب می‌گویند: «در مکتب لیبرالسیسم، آزادی انسان منهای حقیقتی به نام دین و خداست، در اسلام آزادی ریشه الهی دارد. تفاوت دیگر این است در لیبرالسیسم غربی چون حقیقت و ارزش‌های اخلاقی نسبی است، لذا آزادی نامحدود است. آزادی در اسلام این‌گونه نیست، در اسلام، ارزش‌های مسلم و ثابتی وجود دارد. حرکت در سمت آن حقیقت است که ارزش و ارزش آفرین و کمال است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۶، ۱۲).

۳. گفتمان انقلاب اسلامی؛ دانشگاه و آزاد اندیشی

گفتمان انقلاب اسلامی برای بسیاری از دال‌های اصلی و بنیادی که کانون‌های جدی منازعه‌های گفتمانی بودند مدلول‌های مبتنی بر قرائت خاصی از ارزش‌ها و مبانی اسلام منتسب کرده است. این دال‌ها و بسیاری دیگر از دال‌ها پیرامون منظومه گفتمانی انقلاب اسلامی در طی سی سال اخیر همواره در کانون‌های مختلف منازعه در معرض شالوده‌شکنی‌های دیگر گفتمان‌های رقیب و متخاصم بوده است. دانشگاه همواره این قابلیت را داشته که در منازعات گفتمانی رقبای مختلف باشد که درصدد بوده با بهره‌گیری از کردارهای گفتمانی یا غیرگفتمانی، رقبای گفتمانی را به حاشیه رانده و خود را به موقعیت هژمونیک ارتقاء دهد. علاوه بر این، دانشگاه به عنوان یک نهاد قدرتمند، خود نیز با پویایی‌های درونی و ماهیت و قرائت خاص خویش از جایگاه و کارکردش، گفتمان‌های مختلف را با خود همسو و یا در معرض معارضه قرار داده است.

۱-۳ جایگاه و اهمیت دانشگاه در منازعات گفتمانی

دانشگاه به دلیل جایگاه، اهمیت و نقش موثری که در افول و یا برآمدن گفتمان‌های مختلف دارد همواره کانون نزاع‌های گفتمانی بوده است. از این رو، پیش از هرچیز باید این وجوه قوام بخش و تأثیری که در استقرار گفتمان‌های مختلف داشته است، شناخته شود.

۱-۱-۳ دانشگاه و معرفت

«دانشگاه» یا «یونیورسیتی»^۱ ریشه گرفته از مفهوم یونیورس^۲ به معنای یک منظومه سازگار و هماهنگ است. یونیورس به همین معنا دال بر کائنات و هستی است. یونیورسیتی می‌تواند به معنای مجموعه‌ای از اساتید و دانشجویان و محققانی قلمداد شود که منظومه‌ای سازگار از فعالیت‌های علمی را پیش می‌برند. دانشگاه، عالم را در ساختار ذهن جمعی بشری تحقق عینی می‌بخشد. دانشگاه‌ها در بدو امر ایفاگر نقش کانون مقدس شهرهای مدرن بودند و همان رسالت‌های مقدس را به دوش می‌کشیدند که کلیسا در فضای قرون وسطایی اروپا به دوش می‌کشید. البته با این تفاوت که آئینی را که دانشگاه نماد آن به شمار می‌رفت رنگ پررنگ اومانیستی و انسان‌محورانه داشت. لذا بر خلاف نهاد کلیسا که نماد فضایی خدا محور بود، دانشگاه نماد جامعه‌ای انسان‌محور است (کاشی، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۸). ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، علم به عنوان محصول و کارکرد دانشگاه را: ۱. رازدایی از جهان، بدین معنی که هیچ نیروی اسرارآمیز و غیرقابل محاسبه‌ای در کار نیست. بلکه به لحاظ اصولی می‌توان از طریق محاسبه و تفکر بر همه چیز مسلط شد معرفی می‌کند؛ و نیز آن را ۲. قراردادن انسان در موقعیت پیشرفت نامحدود و معنزدایی از جهان؛ ۳. حرکت در انتزاع‌های ساختگی و مکیده شدن خون و عصاره زندگی؛ و ۴. سرشت غیر مذهبی علم برمی‌شمارد (وبر، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۸۰). بدین ترتیب، در غرب گفتمان علم و دانشگاه به عنوان بدیل نهاد دین و در کانون حیات اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. این سازه معنایی از این حیث اومانیستی است که مسبوق به نقش بنیادی انسان و اراده آزاد انسانی در سازماندهی به جهان، طبیعت و جامعه است (کاشی، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

تأسیس دانشگاه در ایران که به اوایل قرن نوزدهم برمی‌گردد پدیده‌ای وارداتی و ناشی از ضرورت‌های فقدان توسعه و عقب‌ماندگی علمی بود. این دانشگاه که همچون نمونه‌ی غربی‌اش مدعی کسب دانش یکپارچه دربارهی عالم در رقابت با نهاد روحانیت بود، مدعی عقلانیت مسلط و فراگیر است و هیچ چیز را جز با رد شدن از آزمون عقلانی خود صادق نمی‌شمرد، کم و بیش در مقابل روایت کاریزماتیک روحانیت از عالم، تصویری دنیوی و غیرقدسی عرضه می‌کند، منتشر کننده فضای شک و تردید در مقابل فضای متکی بر ایمان و یقین حوزه‌های علمیه است، به نحوی که بر خودآئینی نظری و عملی متکی است، خود را نهاد کارآمد برای سازماندهی امور اجتماعی و فرهنگی و سیاسی می‌انگارد، نهاد و خاستگاه ایده‌ی

1. University

2. Universe

معطوف به پیشرفت و ترقی است، نهادی علی‌الاصول غیر دینی است، ادعای حمل ارزش‌های اخلاقی تأمین مصالح و خیر عمومی را دارد و در این زمینه هیچ نهادی را در جوف خود به رسمیت نمی‌شناسد، خود را عاری از مناسبات قدرت ارزیابی می‌کند و خود را نهاد منحصر به فرد فرهیختگی وانمود می‌کند. بدین ترتیب، ورود دانشگاه و علم جدید با چنین ادعاها و ویژگی‌هایی مسئله‌ای مهم در ایجاد تعامل با نهادهای سنتی و علوم قدیم بوده است و علم جدید با چنین ادعایی و تاسیس دانشگاه با چنین هدفی ضمن ایجاد ناسازگاری‌های معرفتی به منزله‌ی قانونی رقیب علیه مؤسسات سنتی و دینی ظاهر شد (کاشی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). در واقع، به خاطر ماهیت و کارکرد دانشگاه در هر دو گفتمان اصل وجود دانشگاه هیچ گاه مورد رد و انکار قرار نگرفت، اما در هر دو گفتمان، سعی بر آن شده است که الگوهای مورد نظر خود، یعنی مدرنیزاسیون به شیوه‌ی غربی و یا مدرن کردن جامعه بر اساس الگوهای اسلامی و ایرانی بر دانشگاه و کارویژه‌های مورد انتظارش غالب شود.

۲-۱-۳ دانشگاه و مرجعیت

دانشگاه از سویی به خاطر ادعاهای آن به ویژه با تاکید بر علوم جدید توانسته است برای بسیاری از آسیب‌ها، ضعف‌ها، مشکلات، ناکامی‌ها، کاستی‌ها و نابسامانی‌های زندگی راه حلی ارائه دهد و در بستر گفتمان تجدد توانسته است مرجعیت غیر قابل انکاری را در بین افکار عمومی و در میان مدیران و دولتمردان به وجود آورد. در واقع «مرجعیت دانشگاه و کارکرد مشروعیت‌آفرین آن در جهان مدرن نتیجه پذیرش یک فراروایت عمومی کلی از دانش مشروع در دنیای جدید است. فراروایت‌ها مفروضات و شاکله اصلی نظام دانایی در دوره‌های تاریخی را معین می‌کند و با پذیرش عامی که در هر دوره می‌یابند به دانش‌ها و اندیشه‌ها مشروعیت لازم را برای نقش آفرینی در دنیای نو اعطا می‌کنند. مدرنیسم نوعی فراروایت را خلق کرده که در آن محوریت عقل شناسا و توانایی آن برای شناخت واقعیت‌عربان در عرصه‌ی هستی مفروض گرفته شده و دانش‌های نوین را مشروعیت بخشیده و روایت‌های مبتنی بر این دانش‌ها را رواج داده و پذیرفتنی کرده است (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۵). در ایران نیز با رشد و توسعه دانشگاه و آموزش علوم جدید مرجعیت دانشگاه‌ها مقبولیت عام پیدا کرد. بدین ترتیب، «دانشگاهیان در محیط اجتماعی ایران به عنوان یکی از گروه‌های مرجع اصلی مردم، نه فقط در حوزه حکومت، بلکه در حوزه اندیشه و دانش و اخلاق، به عنوان پایه‌های اصلی عرصه سیاست، می‌تواند کارکردی بنیادین ایفا کند. زیرا ارزش‌ها، دانش‌ها و اصولی که از دانشگاه رواج می‌یابد می‌تواند صورت‌بندی ذهنی حاکم در جامعه را تحت تأثیر قرار داده و مدل تبعیت و ارزش‌های جاری را که اطاعت و امر سیاسی بر آن بنا می‌شود، تعیین کند. بدین‌سان خواسته‌ها و توقعات، ملاک‌های ارزیابی و فرهنگ جاری در بخش مهمی از جامعه تحت تأثیر نگرش‌ها و گرایش‌های برخاسته از دانشگاه خواهد بود. ریشه سیاسی بودن ذاتی نهاد دانشگاه در همه جوامع مدرن و به ویژه جوامعی مانند ایران در همین امر است (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). بنابراین، مرجعیت دانشگاه به علاوه قابلیت‌ها و توانایی‌های چندگانه آن، این نهاد را به قانونی در منازعات گفتمانی تبدیل می‌کند و سعی هر گفتمان بر آن است که از سویی مدلول‌های خود را در انتساب دانشگاه نشان دهد و از

سویی دال دانشگاه را با معانی و مدلول‌های خود در منظومه مفصل‌بندی گفتمان خود قرار داده و آن را به خدمت بگیرد.

۳-۱-۳ دانشگاه؛ سیاست و قدرت

بررسی جایگاه نهاد دانشگاه در ایران بدون توجه به مقوله سیاست نارسا خواهد بود. در غرب نهادهای آموزش عالی در ابتدا در دامان نهادهای آموزشی سنتی تکوین یافتند و در فرآیند تکوین و توسعه خود با آن به رقابت برخاستند و کم‌کم در آغوش دولت مدرن جای گرفتند، اما به هیچ روی نهاد دانشگاه به عنصر وابسته به نهاد دولت بدل نشد، بلکه گاه از فشار کلیسا به نهاد دولت پناهنده می‌شد و گاه نیز از فشار دولت به نهاد کلیسا (کاشی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). اما در ایران «معارف جدید دست کم از منظر معماران و کارگزاران ترویج نظام آموزشی جدید، نسبتی وثیق با مفهوم دولت- ملت و ساختار نظام سیاسی دارد به این معنا که، نهادهای آموزشی جدید از همان آغاز، با امر سیاسی نسبتی وثیق دارد. به همین جهت تعاملات درونی و بیرونی نهاد دانشگاه و نسبت دانشگاه و علم جدید با سایر فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی را باید در ارتباط با این نقطه عزم مهم موضوع داوری قرار داد (کاشی، ۱۳۸۸: ۱۶۴-۱۶۵).

اگر عرصه‌ی سیاست را نه صرفاً ساختار حکومت، بلکه هر کنشی تعریف گردد که موجب شود فرد یا گروهی از انسان‌ها اراده خود را به افراد یا دیگر گروه‌های انسانی اعمال کرده و آنها را به اعمال مشخص وادارند (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۰) آنگاه پیوند دانشگاه با سیاست و قدرت نمایان تر می‌شود. توضیح این که از این منظر «نظام‌های تعلیم و تعلم و هر آنچه به ذهن انسانی شکل داده و رفتارهایی خاص را برای او برمی‌سازد در مرکز سیاست قرار خواهد گرفت» (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). یا به تعبیر فوکو «هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش متصور نیست و هیچ دانشی هم نیست که متضمن روابط قدرت نباشد» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۲۴). در واقع با بهره‌گیری از نگاه مفهوم به سیاست و قدرت می‌توان گفت: «نظام تعلیم و تربیت در دنیای مدرن همان کارکردهای نهادهای سنتی را داشته و شرایطی را فراهم کرده که در آن اعمال اراده و تبعیت فراهم شود و صورت‌بندی ذهنی شکل گیرد که این لازمه نهادینه شدن قدرت است. براین اساس شاید هر نظام آموزشی و تربیتی، به رغم ظاهر غیر سیاسی آن، حتی وقتی که توسط نهادهای غیرحکومتی اداره شود، مهم‌ترین نقش را در عرصه‌ی سیاست ایفا می‌کند» (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

از سویی دیگر، علاوه بر تعلیم و تربیت به عنوان وجهی از کارکرد سیاست که در دانشگاه به عنوان برنامه آموزشی دنبال می‌شود، دانشگاه به عنوان کانون تولید و ترویج دانش و علوم مختلف از رهگذر هویت‌های ساخته شده نظام تعلیم و تربیت در نسبت با همان قدرت قرار خواهد گرفت، به طوری که رابطه‌ی میان قدرت و معرفت، دو سویه است و همان‌گونه که قدرت تاکنون بدون معرفت و دانش مبتنی بر حقیقت، امکان موجودیت و دوام نداشته است، معرفت نیز همواره به علت مبتنی بودن بر حقیقت خاص درصدد اعمال شدن بوده است. پس ویژگی مشترک میان این دو در میل به اعمال شوندگی و تحقق است

که سبب پیوند میان آنها می‌شود، نوع و نحوه چنین ارتباطی میان معرفت و قدرت، ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گوناگونی را تشکیل می‌دهد که منجر به ظهور گفتمان‌های مختلف «اقتدارگر»، «توتالیتر» تا «دموکراتیک» گشته است (رهبری، ۱۳۸۵: ۷۵).

بدین ترتیب، دانشگاه از سویی هم از منظر کانونی برای تعلیم و تعلم و به عنوان بخشی از برنامه‌ی آموزشی در کانون سیاست قرار می‌گیرد و هم به عنوان ابزاری برای تحقق ایده‌ها و ایدئولوژی ساختار سیاسی حاکم که برنامه‌ها و پروژه‌های اجتماعی و فرهنگی خویش را پیش برد. از سویی دیگر باید به رابطه دانش و قدرت اشاره کرد که در وضعیتی ایده‌آل می‌تواند تداوم موجودیت یکدیگر را فراهم آورند.

۲-۳ دانشگاه؛ کانون تنازع گفتمانی

دانشگاه از منظری دیگر مورد توجه گفتمان‌های رقیب در فضای سیاسی - اجتماعی ایران پیش و پس از انقلاب قرار گرفته است. نگاهی به تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی در دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که همواره کانون منازعات گفتمانی بوده‌اند. از این رو، در تحولات ایران از دوره‌ی پهلوی نقشی با اهمیت ایفا کرده‌اند. تحولاتی مانند ملی شدن صنعت نفت، کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ۱۶ آذر ۱۳۳۲، اعتراض به قرارداد کنسرسیوم، حضور گروه‌های ملی‌گرا، چپ مارکسیست و سرانجام انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها در دوره‌ی پهلوی نشان‌دهنده‌ی حضور گسترده‌ی گفتمان‌های حاضر در فضای سیاسی - اجتماعی ایران بوده است (نجفی، ۱۳۸۸: ۱۹۹-۲۰۸).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، با وجود موقعیت هژمونیک گفتمان اسلامی، گفتمان‌های چپ‌گرا، ملی و لیبرال‌های مذهبی در صدد بودند که رقیب را به حاشیه برانند، یکی از مهم‌ترین کانون‌های این تنازع گفتمانی دانشگاه‌ها بودند. بدین ترتیب، «نظام دانشگاهی تا حد زیادی به عرصه‌ی منازعه نیروهای اسلامی و غیر اسلامی که حاصل پرورش برخی تحصیل‌کردگان غرب بود، تبدیل شد. در این شرایط رسالت دانشگاه و فضای آن نه علمی و نه فرهنگی، بلکه یک کارکرد سیاسی انقلابی و پرشور و پرتنش بین نیروهای مسلمان و نیروهای مخالف پیدا کرده بود» (فرجی ارمکی، ۱۳۸۶: ۶۷). به طوری که دانشگاه‌های کشور به یکی از پرحرارت‌ترین و سیاسی‌ترین مراکز فعالیت در عرصه‌ی جامعه و در بدترین حالت آن به مرکزی برای هدایت جنگ‌های مسلحانه تبدیل شده بود (گلکار، ۱۳۸۷: ۷۵). تداوم این روند که به منزله‌ی خروج از منازعات صرفاً گفتمانی و توسل به کردارهای غیر گفتمانی برای به حاشیه راندن گفتمان رقیب و تخاصم شدید گفتمانی بود، سرانجام همین واکنش را از طرف مقابل به همراه داشت، یعنی توسل به کردارهای غیرگفتمانی جای منازعات گفتمانی را گرفت. امام خمینی (ره) در پیام نوروزی سال ۱۳۵۹، بر لزوم ایجاد تحوّل بنیادی در نظام دانشگاهی تأکید کردند و به دنبال آن دانشجویان مسلمان بر توقف موقت فعالیت‌های آموزشی اصرار کردند تا طی آن با اصلاحات اساسی به این اوضاع نابسامان فرهنگی و سیاسی و آموزشی پایان داده شود. لذا در ۱۵ خرداد ۱۳۵۹، با تصمیم ستاد انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها تعطیل شدند (فرجی ارمکی، ۱۳۸۶: ۶۷). این تعطیلی به مدت ۳ سال طول کشید و دانشگاه‌ها به تدریج از سال ۱۳۶۲، شروع به باز گشایی می‌کردند.

همچنین در طی دهه هفتاد با گسترش مراکز آموزش عالی و افزایش تعداد دانشجویان از یک سو و تحولات بین‌المللی از سوی دیگر، به ظهور گفتمان‌های دیگر در فضای دانشگاه کمک کرد. فعال شدن بخش عمده‌ای از جنبش دانشجویی از خرداد ۱۳۷۶ و تداوم آن طی سال‌های پس از آن اساساً گفتمانی را حمایت می‌کرد که در بسیاری از مفاهیم بنیادین تعارض اساسی با قرائت و مدل‌های گفتمانی انقلاب اسلامی داشت. در این دوره بخشی از بدنه دانشجویی دانشگاه‌ها درصدد شالوده‌شکنی دال‌های سیاسی گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی بودند تا با انتساب مدل‌های گفتمان مدرنیته مفصل‌بندی جدیدی را سامان داده و آن را با حمایت و پشتیبانی جنبش دانشجویی به موقعیت هژمونیک برسانند. وقایع تیر ۱۳۷۸ نیز دومین تلاش پررنگ در توسل به کردارهای غیر گفتمانی برای استیلا موقعیت گفتمانی بود. این مسئله نشان دهنده اهمیت و جایگاه دانشگاه در تبدیل شدن به کانون تولید و ترویج گفتمان‌های رقیب است که درصدد شالوده‌شکنی گفتمان غالب هستند. همچنین دانشگاه را در کانون توجه گفتمان‌هایی که درصدد ظهور و بروز در فضای گفتمانی جامعه ایرانی هستند، قرار می‌دهد.

۴. آزاد اندیشی، دانشگاه و گفتمان انقلاب اسلامی

مفهوم آزاداندیشی را تنها در درون گفتمان انقلاب اسلامی و معنایی که این گفتمان از دانشگاه به دست می‌دهد می‌توان درک و فهم کرد. چنان‌که پیشتر هم اشاره شد، گفتمان اسلام سیاسی در مقابل گفتمان مدرنیته یا تجدد در ایران معاصر بوده است که سرانجام با وقوع انقلاب اسلامی به موقعیت هژمونیک دست پیدا کرد. در این موقعیت گفتمان انقلاب اسلامی، که صورت عینیت یافته اسلام سیاسی فقهاتی شیعی در قالب حکومت بود، هم اقدام به خلع دال‌های گفتمانی مستقر نمود و هم برای بسیاری از دال‌های گفتمانی نظیر آزادی، معرفت، هویت، عدالت، حقوق بشر، دموکراسی و دانشگاه و... مدل‌های مبتنی بر ارزش‌ها و مبانی خود قرار داد. از آنجایی که این گفتمان، همانند هر گفتمانی دیگری: ۱. در معرض شالوده شکنی گفتمان رقیب قرار دارد. ۲. نیازمند بازسازی، تثبیت و پویایی خود است، طبیعتاً درصدد بوده است تا مهم‌ترین پتانسیل‌ها، کانون‌های و ابزارهای که در این خصوص می‌تواند، مفید باشد را، به خدمت گیرد. دانشگاه از بسیاری جهات واجد قابلیت‌هایی است که می‌تواند، از سویی تداوم استیلایی آن را تسهیل کند و از سویی دیگر، مانع از به کارگیری ظرفیت‌های آن توسط دیگر گفتمان‌های رقیب شود. علاوه بر این دانشگاه می‌تواند معرفت متناسب با قدرت را تولید کرده و پذیرش گفتمان از سوی افکار عمومی را تسهیل کند. از این رو، گفتمانی که با پیروزی انقلاب اسلامی استیلا یافت از همان آغاز دانشگاه را در کانون توجه قرار داده است و با الصاق مدل‌های گفتمانی انقلاب اسلامی تلاش کرده است تا آن را در منظومه گفتمانی خود مفصل‌بندی کند. نماد و نمود این تلاش، مفهوم یا دال "دانشگاه اسلامی"، "اسلامی شدن دانشگاه"، "دانشگاه مستقل"، "اسلامی‌سازی دانشگاه" و مفاهیمی از این دست بوده است. به تعبیری، از آنجایی که گفتمان‌ها همواره در معرض تزلزل قرار داشته و دستخوش بحران می‌گردند وضعیتی برای سوژگی سیاسی پیش می‌آید که به بازبینی معانی و مدل‌های گفتمانی

بپردازند و سعی کند با وضعیت‌های بحرانی مانع از افول گفتمان شده و یا آن را به موقعیت هژمونی برساند. از اینجاست که ظهور دال‌های مانند آزاداندیشی، اسلامی شدن دانشگاه‌ها، جنبش نرم‌افزاری، نهضت تولید علم و... قابل فهم می‌شود.

در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی، فرصت تاریخی مناسبی برای پیگیری آرمان تاریخی نیروهای مذهبی و روحانیت مبنی بر حاکمیت ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی بر مدارس و دانشگاه‌های کشور فراهم آمده که اهمیت فوق‌العاده دانشگاه در ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور و ضرورت اسلامی شدن آن را بیشتر کرد، زیرا دانشگاه به مثابه عالی‌ترین جایگاه تبلور اندیشه و تعالی افکار، مناسب‌ترین فضای پدیدار شدن خلاقیت و نوآوری جوانان و دستیابی به بلندترین قله‌های علوم و فنون و مطلوب‌ترین سنگر پاسداری از ارزش‌ها، بیشترین مسئولیت را در اصلاح و هدایت جامعه برعهده دارد (هاشم زهی، ۱۳۸۸: ۱۰). بدین ترتیب، دانشگاه هم به عنوان کانون تولید علم و دانش و هم به عنوان مرکزی برای تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گرفته است. چنانکه خلق خرده گفتمان دانشگاه اسلامی در مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گویای آن است.

۱-۴ دانشگاه اسلامی

دانشگاه اسلامی دال مطلوب و مفصل‌بندی شده در منظومه گفتمان انقلاب اسلامی برآمده از اسلامی سیاسی فقهاتی است. جایگاه دانشگاه در منظومه گفتمانی انقلاب اسلامی و چالش‌های سیاسی و هویتی آن، ضرورت به خدمت گرفتن علم و فناوری، جایگاه و اهمیت آن در تربیت نیروی انسانی، ظرفیت و مرجعیت دانشگاه در مشروعیت‌دهی، تولید قدرت و کانونی بودن آن در تلاش مخالفان برای شالوده‌شکنی گفتمان حاکم و انتظارات دیگر از آن، تکرار و تلاش برای تثبیت مدل‌های مورد نظر و بحث و نظریه‌پردازی پیرامون آن را رقم زده است.

در واقع «هدف اساسی نظام سیاسی از اسلامی کردن دانشگاه «انسان‌سازی» است. انسانی که معتقد به خدا، «متعهد»، «امین» و «مؤمن» باشد. در واقع انسان آرمانی، دانشجویی بوده که در راستای اهداف نظام حرکت کرده، نسبت به انقلاب، دین و نظام سیاسی تعلق خاطر داشته باشد (هاشم زهی، ۱۳۸۸: ۱۵). در راستای این هدف است که «انقلاب فرهنگی» و «اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها» طرح می‌شود، به گونه‌ای که مهم‌ترین کارکرد آن علاوه بر تولید علم و دانش، تربیت انسانی تراز دینی است که با جهت‌گیری ارزش‌های نظام اسلامی همسو باشد. از این روست که برای تضمین و تحقیق جوهره‌ی فرهنگی گفتمان انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) نقش محوری را برای دانشگاه و دانشگاهیان قائل شده و آن را مبداء همه‌ی تحولات و تعیین‌کننده سرنوشت جوامع و مینا و مبدا سعادت و شقاوت یک ملت می‌داند. به بیان دیگر پایداری، تحقیق و توسعه عناصر اصلی این گفتمان را وظیفه اصلی و ماموریت محوری دانشگاه و دانشگاهیان می‌داند (احمدی فشارکی، ۱۳۸۶: ۴۸-۲۸).

امام خمینی (ره) با درک حساسیت جایگاه دانشگاه تأکید می‌کند: «اگر دانشگاه اصلاح شود، جامعه اصلاح می‌شود» و یا «اگر دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات

در آن جا تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد؛ یک کشور را این‌ها می‌توانند به سعادت برسانند» (امام خمینی، ۱۳۶۰) و «معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل داشته باشیم» (امام خمینی، ۱۳۵۹). رهبر معظم انقلاب نیز به ویژگی اسلامی بودن دانشگاه تأکید می‌کند: «آنچه باید بشود، هنوز نشده است؛ یعنی دانشگاه اسلامی نشده است، دانشگاه این کشور را اسلامی کنید. این تحول بنیادی است با یک ذره و دو ذره، با تصمیم‌گیری جزئی و تبعی انجام نخواهد شد. بلکه با تصمیم‌گیری‌های کلان عملی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳) و یا «البته آنچه مهم است روش حاکم بر دانشگاه است که روش باید صددرصد اسلامی باشد مادامی که دانشگاه و متخصصین مسلمان و متعهد نباشند، مطلوب انقلاب نخواهد بود و این ممکن نیست مگر این که اساس و روش سیستم در دانشگاه‌ها اسلامی باشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹).

از این منظر «دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که در آن به بینش توحیدی در تمام شئون دانشگاه و تفکر و اندیشه دانشگاهیان حاکمیت دارد و علم آموزی به منزله یک عبادت در جهت ایجاد و تقویت این نگرش ایفای نقش می‌کند. دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که در آن با محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق به منظور رشد و تعالی فردی و تربیت صحیح و تزکیه‌ی نفوس ایجاد می‌شود، حیات و شخصیت معنوی و اخلاقی افراد اعتلاء می‌یابد. همچنین دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که در آن؛ افراد در پرتو معارف اسلامی با احساس تعهد و مسئولیت نسبت به رشد و تعالی جامعه و تحقق اهداف و ارزش‌های اسلامی در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌جویند» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۷). بنابراین، تلاش برای تاسیس دانشگاه اسلامی و انتساب مدل‌های گفتمانی اسلام سیاسی به دال دانشگاه محور تلاش‌های صورت گرفته در طی سه دهه گذشته بوده است که سعی شده پیرامون دال مرکزی گفتمان مذکور معنادهی شود.

بدین ترتیب، با بهره‌گیری از رهنمودهای امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و مجموعه قوانین و مقررات به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌توان نتیجه گرفت که: «تفکر اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها در حقیقت حاکی از دمیدن روح معنویت، تحصیل و تعلیم نیت‌مندانه در مسیر عبودیت الهی به پیکره‌ی نظام آموزش عالی کشور است. این تفکر و ایده، بر نشاط، اجتهاد، جدیت، نظام‌سازی و نظریه‌پردازی علمی، به ویژه با صبغه‌ی اسلامی، در راستای کسب رضایت الهی و پاسخگویی به احتیاجات مادی و معنوی، دینی، انقلابی و ملی کشور و بر نفی آفت‌های پیشینی و غرب‌محورانه و استعماری این مراکز علمی تأکید خاص می‌ورزد» (اخوان کاظمی، ۲۷).

بنابراین، از منظر گفتمان انقلاب اسلامی دانشگاه به گونه‌ای مفصل‌بندی می‌شود که در آن از سویی علم و دانش که در مفهوم دانشگاه مستمر است، و از سویی اسلام، قیدی که دلالت بر جهت‌گیری علم، فرهنگ، سوژه، قدرت و ... دارد توأمان در نظر گرفته شوند و در منظمه‌ی گفتمانی انقلاب اسلامی قرار

گیرند. از این رو، دانشگاه اسلامی باید واجد همه‌ی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های پیش گفته باشد. به برخی از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها که بیانگر خصلت بنیادین دانشگاه اسلامی است شرح زیر می‌توان اشاره کرد.

۲-۴ آزاداندیشی مفهوم بنیادین دانشگاه اسلامی

تحقق دانشگاه اسلامی که واجد خصلت‌های تولیدکنندگی علم و در عین حال در مدار ارزش‌های مذهبی و نظام سیاسی باشد باید واجد تعریف، انسجام، توانایی و قابلیت بر آورد انتظارات علمی و فرهنگی، پویا و پیشرفت و در عین حال مستقل از نظر علمی و ... باشد. از این رو، طیفی از مفاهیم و ویژگی‌ها طرح می‌شود که موتور محرکه و مفهوم حرکت بخش آن "آزاداندیشی" است.

۱-۲-۴ آزاداندیشی یا آزادی علمی

مفهوم یا دال آزاداندیشی در فضای گفتمانی دانشگاه اسلامی مفهومی برساخته و در روند تکامل مفهوم و مدلول‌سازی برای دانشگاه اسلامی است. درست همانند دال «دانشگاه اسلامی» که مقابل مفهوم «دانشگاه» به معنای غربی و سکولار آن قرار می‌گیرد. این مفهوم در کانون مفاهیم مرتبط با دانشگاه اسلامی قرار می‌گیرد. همواره در گفتمان‌های مرتبط با دانشگاه مفهوم آزادی‌های علمی یا آزادی‌های آکادمیک، دلالت‌های خاص خود را داشته و بیانگر آزادی دانشگاهیان در بیان صریح روش و آزادانه نظرات و دیدگاه‌هایشان بوده است.

در واقع اگر بخواهیم جایگاه این تلقی و یا قرائت از آزادی در دانشگاه را به دست بدهیم و جایگاه آن را مشخص نماییم باید گفت اصل اساسی و ستون معنا بخش به دانشگاه در مفهوم "آزادی‌های علمی" نهفته است، چرا که اگر این خصلت از آن گرفته شود دیگر دانشگاه فاقد خصلت حرکت بخش خلاقیت، نوآوری، تضارب آراء، تکثر و تولید علمی و جایگاه مترقی و پیشرو خواهد بود. بنابراین، در مقابل این مفهوم بنیادین که دانشگاه بر آن استوار است لازم است مفهومی به کار گرفته شود که هم واجد ویژگی‌های علمی دانشگاه به معنای عام آن باشد و هم دربرگیرنده خصایصی باشد که مبین یک دانشگاه اسلامی در منظومه گفتمانی انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن باشد. از این رو، ضرورت وجود پویایی در دانشگاه الزام خلق مفهوم «آزاداندیشی» را ایجاد کرده است. مفهوم آزاداندیشی، تا مدت‌ها در فضای گفتمان علمی و دانشگاهی و در بیان اوصاف دانشگاه اسلامی مغفول بود و از این رو، مفهوم آزادی علمی با مدلول‌های گفتمانی مورد نظر گفتمان تجدد جای آن می‌نشست و تعارض، ناهمخوانی و ناسازگاری را درون خرده گفتمان دانشگاه اسلامی نشان می‌داد. از سویی دیگر نادیده گرفتن آزادی علمی نیز دانشگاه را از خصلت علمی که ویژگی بنیادی آن خالی می‌کرد و این نیز با هدف ایجاد دانشگاه و انتظارات مختلف از آن که نیاز ضروری جامعه امروزی است در تضاد قرار داده و کل گفتمان اسلام سیاسی را به جلوه‌ای از ایستایی و ناکارآمدی مواجه می‌ساخت و حتی گفتمان‌های رقیب را توانمند در به چالش کشیدن آن می‌کرد، چنانکه مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «مسئله آزاد اندیشی ناظر به این است که باید راه آزاداندیشی و نوآوری و تحول را باز گذاشت، منتها آن را مدیریت کرد تا به ساختار شکنی و شالوده‌شکنی و برهم زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد» (مقام معظم رهبری، ۱۸/۰۸/۱۳۸۵). ایشان در بیانی دیگر با تأکید بر

اهمیت تولید علم و آزاداندیشی به عنوان بستری برای آن می گویند: «یکی از مسائل مهم که همت مضاعف و کار مضاعف می طلبد، مسئله‌ی تولید فکر است؛ کتاب‌خوانی، افزایش معلومات عمومی در زمینه‌های گوناگون. این کرسی‌های آزاداندیشی که ما عرض کردیم، پیشنهاد کردیم در دانشگاه‌ها و در حوزه‌ها به راه بیفتند، می‌تواند یک جریان سیال فکری بسیار با ارزشی را در جامعه به راه بیندازد(مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۱/۱).

بنابراین، خلق، کاربرد و توسعه مفهوم آزاداندیشی در فضای گفتمان دانشگاهی بیانگر نیاز و ضرورت دانشگاه اسلامی به خلق مفاهیم حرکت‌بخش و گامی در روند تکامل و تثبیت آن محسوب می‌شود. همچنین می‌کوشد با ایجاد مدل‌های خود ضمن تمایز و غیریت‌سازی با دال آزادی علمی، به صورت ایجابی هم در فضای گفتمانی و هم در فضای واقعی کارایی، پویایی و درستی جایگزینی خود را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، این مفهوم را در محیط دانشگاه اسلامی باید با مفاهیم دیگر نظیر نهضت تولید علم، جنبش نرم‌افزاری، بومی‌سازی علوم انسانی و شبهه افکنی مرتبط دانست.

۲-۲-۴ آزاد اندیشی و نهضت تولید علم

نهضت تولید علم در خرده گفتمان دانشگاه اسلامی مبتنی بر چند مؤلفه و شاخص اساسی است، که عمدتاً حول همان کار ویژه اصلی دانشگاه یعنی تولید علم و دانش، نشر و آموزش آن و صورت‌کاربردی پیدا کردن آن است. تأکید بر این موضوع گویای این مسئله است که تولید علم در اینجا مهم‌ترین خواست و انتظار از دانشگاه است. از این رو، باید «پیشرفت علمی و رشد علمی در رأس همه‌ی کارهای اساسی برای پیشرفت کشور باشد»(مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۶/۸). مشکلات این کشور جز با توسعه علم و تعمیم و تعمیق علم در کشور پیش نخواهد رفت. و مهم‌ترین زیر ساخت کشور زیر ساخت انسانی است که به وسیله علم محقق می‌شود(مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۷/۲۱). این حرکت و نهضت برای تولید علم و در چارچوب گفتمان سیاسی و دانشگاه اسلامی، از آنجایی اهمیت سیاسی می‌یابد که «غربی‌ها از برتری علمی، برای مقاصد سیاسی و اقتصادی سلطه‌گرانه استفاده کردند»(مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۶/۵).

بدین ترتیب، نهضت تولید علم علاوه بر پاسخ به ضرورت‌های علمی، وجهی استقلال‌گرایانه دارد و امکانی است که در پرتو دستیابی به آن سلطه‌ی غرب به چالش کشیده خواهد شد و از وجه برتری جویانه‌اش تهی خواهد شد. از طرف دیگر نهضت تولید علم واجد خصلت دیگری نیز هست که به گونه‌ای دیگر درصدد است با تأکید بر «استقلال» و نفی برتری، غرب را به چالش بکشد. چنانکه این وجه را در سخنان مقام معظم رهبری می‌توان یافت: «تقلید رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. وابسته کردن اقتصاد، تقلیدی کردن علم، ترجمه‌گرایی در دانشگاه ... پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمی‌دانیم، زبان را مغشوش کردن، هویت اسلامی ملی را سلب کردن و مدل بازی به جای مدل‌سازی، پیشرفت نیست، ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی‌دانیم»(مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۸/۱۸).

نهضت تولید علم با ویژگی‌هایی گفته شده در خرده گفتمان دانشگاه اسلامی نیازمند نیروی محرکه و بستری است که این امکان را ایجاد و تقویت کند. به عبارت دیگر، رشد و توسعه علمی در دانشگاه و

دوری از رکود و جهود، نیازمند شرایط پیش برنده‌ای است که در گفتمان دانشگاه اسلامی از آن به عنوان آزاداندیشی نام برده می‌شود. این مفهوم در واقع همان کارکرد نیروی محرکه پیشرفت و توسعه علمی را دارا می‌باشد و ضمن برخورداری از همان اثرات و نتایج مثبت، فاقد پیامدهای احتمالی منفی آن است. بدین ترتیب، می‌توان ویژگی مذکور را از این جمله دریافت «تحقیق علمی، شأن و خصوصیتش، آزادی است» و یا «حرف اصلی امروز ما این است که نه با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری می‌توان به جایی رسید؛ نه با رهاسازی و شالوده‌شکنی و هرج و مرج اقتصادی، عقیدتی و فرهنگی می‌توان به جایی رسید؛ هر دو غلط است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۸/۱۸).

بدین ترتیب، می‌توان گفت، پایه و اساس نهضت تولید علم، نقد و نقدپذیری، جرأت و جسارت علمی، مناظرات علمی با تکیه بر فضای تضارت آراء، تحقیق و پژوهش و ... است که در مفهوم آزاداندیشی، و صورت عینی آن "کرسی‌های آزاداندیشی" جای می‌گیرد. در جای دیگر در تأکید مجدد بر این مفهوم رهبر انقلاب می‌فرماید «اگر بخواهیم در زمینه‌ی گسترش و توسعه‌ی واقعی فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به این که از مواهب خدادادی و در درجه‌ی اول آزاداندیشی استفاده کنیم. آزاداندیشی در جامعه‌ی ما یک شعار مظلوم است، تا گفته می‌شود، آزاداندیشی، عده‌ای فوراً خیال می‌کنند که بناست همه‌ی بنیان‌های اصیل در هم شکسته شود و آنها چون به آن بنیان‌ها دل بسته‌اند، می‌ترسند عده‌ای دیگر هم تلقی می‌کنند که با آزاداندیشی باید این بنیان‌ها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی که شرط لازم رشد فرهنگ و علم است - ظلم می‌کنند. ما به آزاداندیشی احتیاج داریم، متأسفانه گذشته‌ی فرهنگ کشور ما فضا را برای این آزاداندیشی بسیار تنگ کرده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۱/۷).

۳-۲-۴ آزاد اندیشی و جنبش نرم‌افزاری

جنبش نرم‌افزاری که مورد تأکید قرار گرفته حاوی معانی و تعبیرهایی است که هدف آن را بیان می‌دارد. نرم افزار یعنی داده‌های اطلاعاتی چه به شکل نوشتاری یا گفتاری یا تصویری، اما جنبش علاوه بر حرکت نوعی جمعی بودن، تحول نیز در آن نهفته است، یعنی حرکت نرم‌افزاری یک یا صد نفر را نمی‌توان جنبش نرم‌افزاری نامید، بلکه زمانی جنبش است که به یک جریان اجتماعی تبدیل شود. اولاً ویژگی بنیادی بودن تحول در مفهوم جنبش، عینی و ضروری است. به عبارت دیگر، دگرگونی در مبانی ساختارها و بازسازی مفاهیم براساس تحول در مبانی و ساختارها و نیز پدیدارشدن تحول در نخبگان صورت می‌گیرد. ثانیاً در مفهوم جنبش استمرار نیز نهفته است، یعنی حرکت مقطعی و کوتاه مدت را نمی‌توان جنبش نامید. بلکه علاوه بر گستره‌ی مکانی به لحاظ روندی، نیز دارای استمرار زمان باشد، به لحاظ تداوم تحولات هم می‌توان نام جنبش به آن نهاد. بنابراین، جنبش نرم‌افزاری یعنی حرکت بنیادی گسترده و مستمر در عرصه اطلاعات، دانش‌ها، مهارت‌ها (پارسیان، ۱۳۸۳: ۱۹۴).

جنبش نرم‌افزاری مفهوم دیگری نیز دارد که در منظومه‌ی خرد گفتمانی دانشگاه اسلامی می‌توان آن را فهم کرد. جنبش نرم‌افزاری صورت دیگری هم دارند که به ویژه مدلول خاص آن را نشان می‌-

دهد. «از ثمرات نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری، تولید علم و فکر است. رشد ملت‌ها، تابع توان علمی آنهاست. ملت عقب مانده از علم، آینده روشنی نخواهد داشت. ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی لازمه تولید علم است. جامعه گرفتار هرج و مرج چه از نقطه نظر سیاسی، چه اجتماعی و چه فرهنگی و اقتصادی به پیشرفت علمی و معرفت نائل نمی‌شود» (صبری، ۱۳۸۱: ۳۳).

مقام معظم رهبری که این مفهوم را مطرح کردند آن را چنین تبیین می‌کنند: «جنبش نرم‌افزاری یعنی در زمینه‌ی علم، تولید علم و شکستن مرزهای علم، یک جنبش و یک حرکت عظیم به وجود بیاید» و «جنبش نرم‌افزاری یعنی در معرفت علمی ننشینید و دست خود را دراز کنید تا دیگران بکارند و میوه چینی کنید (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷). «امروز ما به یک جنبش نرم‌افزاری احتیاج داریم. یک جنبش و یک حرکت و یک تلاش عمومی لازم است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۸/۱۲).

آنچه که طرح پرسش‌های بنیادین را ممکن و مقرر می‌سازد و امکان جهت‌گیری صحیح برای رسیدن به اهداف دانشگاه مطلوب اسلامی را مهیا می‌کند و در واقع زمینه‌ساز و بستر مساعد شکل‌گیری، تداوم و رسیدن به نتایج مورد انتظار است، مفهوم آزاداندیشی می‌باشد. به عبارت دیگر، تحقق جنبش نرم‌افزاری تولید علم، به عنوان تحول در بنیادها، ساختارها و بازسازی مؤلفه‌ها و مفاهیم و ارائه طرح‌ها و برنامه‌های نو و فرهنگ جدید در چارچوب گفتمان دانشگاه اسلامی منوط به وجود آزادی‌های مورد نیاز در مرحله‌ی نرم‌افزاری است. به هر حال از شرایط مهم پیدایش و به ثمر رسیدن جنبش نرم‌افزاری به موازات ضرورت آزادی‌های مورد نیاز، پذیرش نقش انتقادی‌گری در این عرصه است. هر چند که همیشه آزادی در کنار پیامدهای مثبتش به دلیل سوءاستفاده برخی از افراد آثار منفی را نیز در پی خواهد داشت. از این رو، باید کوشید تا آثار منفی موجب محدودیت بیش از حد در قلمرو عمق آزادی نگردد (پارسیان، ۱۹۷: ۱۳۸۳).

بدین ترتیب، جنبش نرم‌افزاری در تمام علوم و رشته‌های دانشگاهی باید منشاء حرکتی عمومی و نوآورانه باشد تا بتوان در پرتو آن توسعه علمی و به تبع آن قدرت علمی که زمینه‌ساز بسیاری دیگر از توانایی‌ها است به دست آورد. به درستی روشن است که شرط تحقق جنبش نرم‌افزاری، وجود شرایط و پیش‌نیازهای آن است. از جمله مهم‌ترین این شروط لازم وجود آزاداندیشی است. آزاداندیشی در واقع در کانون تحرک و پویایی حرکت علمی، ایجاد زمینه حضور گسترده و عظیم ملی برای ایجاد چنین جنبشی، حضور حداکثر و بهینه افراد و نیز کمک به خروج از رکود و ایستایی دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی قرار دارد. تأکید بر مفهوم آزاداندیشی و به ویژه ایجاد کرسی‌های آزاداندیشی به معنی تحقق واقعی و به عمل درآوردن آن از صورت نظریه به عمل است. در واقع کرسی‌های آزاداندیشی به منزله ایجاد نهاد و یا محلی است که در کنار نظام آموزشی و در تکمیل آن خلاءها و یا کاستی‌های نظام آموزشی را پوشانده و آزادی علمی را در چارچوب گفتمان دانشگاهی اسلامی تحقق بخشد. به علاوه، با برداشتن گامی نوآورانه ظرفیتی دیگر به نظام آموزشی عالی افزوده تا با بهره‌گیری از آن حرکت‌های نوآورانه علمی تشدید شود و به اصطلاح راهی میان‌بر برای تحقق توسعه علمی برداشته شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۰۸/۲۲).

بدین ترتیب، تحقق جنبش نرم‌افزاری به عنوان نیاز و ضرورت در جهت نیل به توسعه و تکامل، بیش از هر چیز نیازمند ایجاد بسترها و زمینه‌های مناسب است. یکی از مهم‌ترین این زمینه‌ها و بسترها، رواج آزاداندیشی و آزادی اندیشه در جامعه اسلامی به عنوان یک الزام دینی و عقلی است. اهتمام به آزاداندیشی در بعد فردی و بخصوص اجتماعی و مؤلفه‌ها و ضابطه‌های آن و نیز شناسایی موانع و آفات آزاداندیشی می‌تواند زمینه‌ای برای شکل‌گیری هر چه منسجم‌تر جنبش نرم‌افزاری باشد. سوق دادن تحقیقات نظری به سوی آزاداندیشی و تربیت عملی اذهان فردی و اجتماعی (در قالب ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی) می‌تواند مهم‌ترین کارکرد ایجاد کرسی‌های آزاداندیشی در جهت رشد و توسعه جنبش نرم‌افزاری باشد.

۴-۲-۴ آزاداندیشی و فرهنگ اسلامی

چهارمین مفهوم مرتبط با دانشگاه اسلامی و در عین حال در پیوند با مفهوم آزاداندیشی مسئله‌ی فرهنگ و اندیشه اسلامی است. فرهنگ و اندیشه اسلامی در واقع در دانشگاه اسلامی دلالت بر قید اسلامی و به معنی جهت و سمت‌وسوی حرکت دانشگاه و چارچوب‌های فرهنگی و هویتی آن است. «مسئله‌ی بعد فرهنگی بسیار مهم است. ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می‌دانیم، نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن. فرهنگ هر کشور، بستر حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و علمی-اش هم در بستر فرهنگی است. فرهنگ یعنی خلیات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت، تفکراتش، ایمانش، آرمان‌هایش، اینها تشکیل دهنده مبانی فرهنگ یک کشور است، فرهنگ هم مثل علم است... همه‌ی آنچه شما از نشانه‌ها و مظاهر فرهنگی در جامعه‌ی خودتان و در هر نقطه‌ای از دنیا می‌بینید، بدون تردید این بذر را دستی افشانده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

فرهنگ اسلامی به عنوان بخشی از خرده‌گفتمان دانشگاه اسلامی همچون دیگر مؤلفه‌ها و عناصر آن باز هم بر پایه و اساس یک عنصر اساسی استوار می‌گردد و لازمه پویایی، تداوم و ضامن خودآگاهی بخش آن، آزاداندیشی است. چنانکه رهبری انقلاب در این زمینه تأکید می‌کنند: «یکی دیگر از کارهایی که باید در زمینه‌ی مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی و علمی انجام بگیرد، میدان دادن به دانشجویان برای اظهارنظر، از اظهار نظر هیچ نباید بیمناک بود، کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها باید تحقق پیدا کند و باید تشکیل بشود. اگر چنان که بحث‌های مهم تخصصی در زمینه سیاسی در زمینه‌های اجتماعی، در زمینه‌های گوناگون حتی فکری و مذهبی در محیط‌های سالمی بین صاحبان توان و قدرت علمی بحث مطرح بشود، مطمئناً ضایعاتی که از کشاندن این بحث‌ها به محیط‌های عمومی و اجتماعی ممکن است پیش بیاید، دیگر پیش نخواهد آمد. اگر در محیط‌های خاص و محیط‌های آزاداندیشی و آزادفکری، مسائل تخصصی فکری مطرح بشود، مطمئناً ضایعات کمتر پیش خواهد آمد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۶/۸). و یا در جایی دیگر، به عنوان یک ضرورت و احتیاج در کنار علم به آزاداندیشی در حوزه‌ی فرهنگ اشاره می‌شود: «امروزه ما احتیاج مبرمی داریم به این که تفکر آزاداندیشانه - که با آن فرهنگ و علم تولید خواهد شد

و گسترش و توسعه و افعی پیدا خواهد کرد- در جامعه رشد پیدا کند و بتواند استعداد های افراد را به سمت خود جذب نماید» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱/۷).

تلقی از بودن راهی متمایز و گفتمانی جایگزینی در مقابل گفتمان مدرن و تجددطلبانه به خوبی در سخنانی دیگر از رهبر انقلاب، آیت الله خامنه‌ای، نمایان است. آنجاییکه می‌گویند: «من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه گوئی و کفرگوئی»، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آن‌که انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سرجنابیدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مهاری و خودخواهانه غربی» را نقد و اصلاح کند و فضائی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه رائج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم‌السلام)، محصول «تضارب آراء و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد. بویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

بدین ترتیب، می‌توان گفت ضامن توسعه و گسترش فرهنگ اسلامی در محیط‌های دانشگاهی و به تبع آن در کل جامعه، جلوگیری از ایستایی و رکود، تلاش برای پاسخ به مقتضیات زمان و نوآوری و پویایی در عین وفاداری به اصول و توانایی در پاسخ به شبهات است. به طور کلی غنا بخشیدن به فرهنگ و هویت ملی و اسلامی و رشد و تعالی آن نیازمند ایجاد فضای آزاداندیشی و به طور خاص تکیه بر برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی با حضور فعال اساتید، دانشجویان و دیگر نخبگان جامعه عاملی مهم در استقرار گفتمان دانشگاه اسلامی در فضای علمی و آموزشی و به تبع آن تثبیت و هژمونیک ماندن گفتمان انقلاب اسلامی است.

نتیجه گیری

این نوشتار در پاسخ به این پرسش شکل گرفت آزاداندیشی در گفتمان انقلاب اسلامی، که صورت عینیت یافته اسلام سیاسی فقاهتی شیعی در قالب حکومت است، چه جایگاهی دارد. در پاسخ پرسش مذکور این فرضیه طرح گردید که آزاداندیشی به عنوان یک دال مفصل‌بندی خرده گفتمان دانشگاه اسلامی در درون گفتمان انقلاب اسلامی یا گفتمان اسلام سیاسی، محور، شرط لازم و عامل پویایی و تمایز محوری دانشگاه اسلامی از دال دانشگاه بر اساس تعاریف تجددگرایانه از آن است. این نوشتار برای به دست دادن فهم این است که آزاداندیشی چگونه و چه جایگاهی در مفهوم دانشگاه اسلامی دارد از نظریه تحلیل گفتمان بهره گرفته شد. بدین ترتیب، نوشتار مذکور در چهار گفتار تقسیم‌بندی و نتیجه‌گیری دسته‌بندی

گردیده تا با بهره‌گیری از نظریه مذکور بتوان به درک درست‌تری از جایگاه و اهمیت مفهوم آزاداندیشی و ضرورت تشکیل کرسی‌های آزاداندیشی دست یافت.

در نهایت از مباحث طرح شده در این نوشتار چنین می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی مبتنی بر ارزش‌ها و مبانی اسلامی که در انقلاب ۱۳۵۷ در فضای سیاسی و اجتماعی ایران به موقعیت هژمونیک دست یافت و ما از آن به عنوان گفتمان انقلاب اسلامی یاد کردیم با تثبیت مدلول‌های خود دیگر گفتمان‌های رقیب را به حاشیه راند. مهم‌ترین گفتمانی که همواره در صدد شالوده‌شکنی گفتمان برآمده از انقلاب اسلامی با تمامی ویژگی‌های آن بوده و گفتمان تجدد است که هم به صورت یک غیرداخلی و هم به صورت غیرخارجی خود را نمایان ساخته است. دال‌های مختلف سیاست، دموکراسی، حقوق بشر، هویت، آزادی، مهمترین دال‌ها محل منازعه بوده‌اند که هر گفتمان تلاش کرده است آنها را در مفصل‌بندی گفتمان خود واجد معنایی و مدلول‌های متناسب به خود کند. نه تنها این مفاهیم دال‌های گفتمانی بلکه تمام عرصه‌ی سیاسی- اجتماعی هر واژه، کانون تعاریف و تعبیر این گفتمان‌ها بوده است. یکی از مهمترین و در عین حال تأثیرگذار مفاهیم دانشگاه مباحث مرتبط و پیرامون آن بوده است. دانشگاه در گفتمان اسلام سیاسی یا گفتمان انقلاب اسلامی، تحت عنوان "دانشگاه اسلامی" به عنوان مدل مطلوب دانشگاه طرح شده است. این اهمیت بیش از هر چیز ناشی از اهمیت علم و معرفت به مرجعیت چالش‌های سیاسی دانشگاه به عنوان کانونی برای شالوده‌شکنی‌های گفتمانی است که این جایگاه مهم را برای این نهاد رقم زده است. در واقع بحث دانشگاه اسلامی و یا انقلاب فرهنگی درست در مقطعی از دوره جمهوری اسلامی وارد این گفتمان شدند که دانشگاه به کانونی برای منازعات گفتمانی در به چالش کشیدن گفتمان غالب تبدیل شده بود. تحولات اوایل دهه ۶۰ دانشگاه‌ها که سرانجام به انقلاب فرهنگی منجر شد بیانگر وجود و وقوع یک بحران بود که موقعیت سوژگی سیاسی را در بازبینی و معنادهی به گفتمان و تلاش برای تثبیت مجدد آن را نشان می‌دهد. همچنین است تحولات اواخر دهه‌ی ۱۳۷۰ و دهه‌ی ۱۳۸۰، در جامعه و دانشگاه‌ها که تنازع گفتمانی جدیدی را رقم زد و محور تلاش آن تزلزل در گفتمان مستقر یعنی گفتمان انقلاب اسلامی بود می‌توان بحرانی به مفهوم گفتمانی آن تلقی کرد. از این رو، در مقطع مجدداً دوره‌ی جدیدی از فعالیت سوژگی سیاسی و تلاش برای بازبایی دال‌های جدید دیده می‌شود. این مقام سوژگی سیاسی همچنان که انتظار می‌رود از سوی رهبری جمهوری اسلامی و نخبگان حوزوی و دانشگاهی وفادار به نظام جمهوری اسلامی می‌توان یافت. نامه جمعی از نخبگان به رهبری انقلاب در بهمن ۱۳۸۱ و پاسخ رهبری با آنها و همچنین تأکیدات مکرر بر دال‌هایی نظیر آزاداندیشی، نهضت تولید علم، بومی‌گرایی، جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم را می‌توان در راستای این ادعا ارزیابی کرد.

در واقع دانشگاه متناسب گفتمان انقلاب اسلامی دانشگاهی است مولد علم و معرفت با جهت‌گیری همسو با ارزش‌های اسلامی، به لحاظ سیاسی سازوکار و هم جهت با گفتمان مستقر، کانونی برای تربیت سیاسی و در عین حال مبلغ و متخلق به هویت و فرهنگ اسلامی ایرانی باشد. اما همه این انتظارات جزء

در سایه‌ی ارائه یک نظام معنایی متناسب که بتواند هم ویژگی‌های علمی و معرفتی دانشگاه را داشته باشد و هم حامل ارزش‌های مذهبی باشد ممکن نخواهد شد. بنابراین، خرده گفتمان دانشگاهی اسلامی با واجد دال‌ها و مدلول‌هایی می‌گردد که بیانگر ساختار و منظومه منسجم آن است. دانشگاه اسلامی با محوریت دال برتر اسلام دال‌هایی نظیر نهضت تولید علم، جنبش نرم‌افزاری، بومی‌سازی علوم فرهنگ و اندیشه اسلامی و آزاداندیشی را مفصل‌بندی می‌نماید. اما در این میان آن‌چه که همه‌ی این مفاهیم را پویا، کارآمد و توانمند در مقابل شالوده‌شکنی‌های گفتمانی، گفتمان تجدید می‌نماید، دال "آزاداندیشی" است که به صورت نهاد "کرسی‌های آزاداندیشی" تجلی و تعیین پیدا می‌کند.

منابع

- احمد فشارکی، حسنعلی (۱۳۸۳)، *دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی (ره)*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امین، سیدحسن (۱۳۸۱)، «مبانی و مفاهیم بنیادین فلسفه حقوق بشر در شرق و غرب»، در مجموعه مقالات، اولین همایش بین‌المللی بررسی مسائل حقوق بین‌الملل بشر، به اهتمام دانشگاه علامه طباطبایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر.
- پروین، فرهاد (۱۳۸۱)، «حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر اسلامی، تطابق یا تعارض»، در مجموعه مقالات، اولین همایش بین‌المللی بررسی مسائل حقوق بین‌الملل بشر، به اهتمام دانشگاه علامه طباطبایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- _____ و حقیقت، صادق (۱۳۷۹)، «گفتمان» *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، چاپ سوم، به اهتمام، عباس منوچهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷)، *روش‌شناسی در علوم سیاسی*، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۷.
- خرمشاد، محمداقبر (۱۳۸۷)، «انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی»، در *گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی*، به کوشش جلال درخشه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خواجeh سروی، غلامرضا (۱۳۸۸)، *سی گفتار پیرامون امام خمینی، انقلاب و جمهوری اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دریفوس، هیوبرت ال و پل رابینو (۱۳۷۶)، *میشل فوکو: فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران: نشرنی.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین؛ اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه‌ی غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۸)، «معمای دانشگاه سیاسی»، در مجموعه مقالات همایش دانشگاه سرآمد در چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، به کوشش: شمس‌السادات زاهدی، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، *افسون زدگی جدید، هویت چهل‌تکه*، ترجمه‌ی فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه‌روز.
- غلامرضا، کاشی، محمدجواد (۱۳۸۸)، «تنازع پیرامون دانشگاه سرآمد یک تحلیل مقایسه‌ای از تجربه غربی و ایرانی»، در مجموعه مقالات همایش دانشگاه سرآمد در چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، به کوشش: شمس‌السادات زاهدی، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۱)، *نظریه انتقادی گفتمان*، تهران: مؤسسه مطالعات رسانه‌ها.
- کمالی‌اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، «انقلاب اسلامی و تعالی گفتمان شیعه»، در گفتارهای درباره انقلاب اسلامی ایران، به اهتمام، جلال درخشه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مارش، دیوید و جری، استوکر (۱۳۹۰)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه‌ی امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مک دائل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه‌ی حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا.
- میرموسوی، سیدعلی و حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۸)، *میانی حقوق بشراز دیدگاه اسلام و سایر مکاتب*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نجفی، علی اکبر (۱۳۸۸)، «سیاست و دانشگاه سرآمد در چشم انداز بیست ساله کشور» در مجموعه مقالات همایش دانشگاه سرآمد در چشم انداز ۲۰ ساله کشور، به کوشش: شمس السادات زاهدی، تهران: پژوهشگاه امور اقتصادی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، *دین، قدرت و جامعه*، ترجمه‌ی احمد تدین، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- وندایک، تئو (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه، گروه مترجمان، تهران: مؤسسه مطالعات رسانه‌ها.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- آقاحسینی، علیرضا (۱۳۸۹)، «گفتمان توحیدی، پایان متعارض علوم انسانی و معرفت دینی»، *کیهان فرهنگی*، شماره‌ی ۲۹۰-۲۹۱.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، «راهکارهایی برای اسلامی شدن دانشگاه‌ها»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، سال هفتم، شماره‌ی ۱۹-۱۸.
- پاریسیان، عباس (۱۳۸۳)، «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم؛ ضرورت‌ها و رهیافت‌ها»، *فصلنامه پژوهش اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره‌ی ۹.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳)، *دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجویان مسلمان*، تهران: نشر معارف.
- خمینی روح‌الله (۱۳۷۷)، *صحیفه نور*، ج ۱۲، تهران: توسعه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رهبری، مهدی (۱۳۸۵)، «معرفت و قدرت: هویت یگانه و یا چندگانگی هویتی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره‌ی ۳.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۲)، «تحلیل گفتمانی جهانی شدن»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره‌ی ۲۸، زمستان.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره‌ی ۲۸.
- صبری، حمید (۱۳۸۶)، «جنبش نرم‌افزاری یا نهضت تولید علم و اندیشه»، *ماهنامه روابط عمومی ایران*، شماره‌ی ۵۶.
- عباسی سرمدی، مهدی و رهبر قاضی، محمود (۱۳۸۹)، «بررسی جامعه‌شناختی دموکراسی در نظام‌های مردم-سالاری دینی و مردم‌سالاری سکولار»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال سیزدهم، شماره‌ی ۴۷.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳)، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، سال ۴، شماره‌ی ۵۴.
- فرجی ارمکی، اکبر (۱۳۸۶)، «رسالت و نقش دانشگاه اسلامی در تمدن‌سازی و تولید علم دینی»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، سال یازدهم، شماره‌ی ۴.
- کسرائی، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸)، *نظریه‌ی گفتمان لاکلاو و موف ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی*، *فصلنامه سیاست*، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره‌ی ۳.
- لکزایی، نجف، «میانی ولایت فقیه» (۱۳۸۵)، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵.
- مقام معظم رهبری، سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲.
- _____ سخنرانی در دیدار وزیر علوم و روسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.
- _____ سخنرانی در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۰۶/۰۸.
- _____ سخنرانی در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۰۷.
- _____ سخنرانی در جمع مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۵/۰۲/۲۹.
- _____ سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۹/۱/۱.

- موسوی، محمد (۱۳۸۳)، «تحول گفتمان شیعه در قرن بیستم»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱، بهار.
- نباتیان، اسماعیل (۱۳۸۵)، «دین و عرفی شدن در ایران معاصر»، فصلنامه علوم سیاسی.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۲)، «گفتمان؛ از صورت‌بندی دانایی تا امر سیاسی»، فصلنامه گفتمان، شماره ۷، بهار.
- هاشم زهی، نوروز و خلجی، عباس (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی رویکردهای مبدعان اسلامی‌سازی دانشگاه در ایران»، فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۳.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، ترجمه علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲.
- خلجی، عباس (۱۳۸۶)، ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، رساله دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- گلکار، سعید (۱۳۸۷)، دولت و دانشگاه در ایران پس از انقلاب، پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

-Butler, J., E. Laclau, S. Žižek, Contingency, Hegemony, Universality: Contemporary
Diablogues on the Left, London and New York: verso, 2000.

-Howarth, David, Discourse, open university press, 2000.